

پرونده «وطن امروز» در باره جایگاه نهج البلاغه در زندگی و زمانه اکنون

نهج سیاست و حکمرانی

باشند. ایشان فرمودند: «امیرالمومنین قله عدالت است، قله تقواست، قله گذشت است در طول تاریخ.اگر ملت ایران و ملت‌های مسلمان بخواهند استفاده کنند از

درس این انسان بزرگ و برترین انسان‌ها بعد از پیغمبر اکرم(ص)، باید به نهج البلاغه بیشتر مراجعه کنند. من توصیه می‌کنم امسال فعالان عرصه فرهنگی به مطالعه

نهج البلاغه و آموزش نهج البلاغه توجه ویژه‌ای داشته باشند.»

در این مجال نیم‌نگاهی به تأثیر نهج البلاغه بر منظومه فکری

ر هبر معظم انقلاب ابتدای امسال در دیدار اقشار مختلف مردم، به فعالان فرهنگی توصیه کردند در سال پیش رو به مطالعه و آموزش نهج البلاغه اهتمام ویژه‌ای داشته

■ **صحنه اول: سکوتی در هیاهو**
در میانه غوغای روزمرگی، در جدل‌های پرسر و صدای رسانه‌ای در انبوه گفته‌هایی که زودفراموش می‌شوند، گاه به چیزی فکر می‌کنیم که گفته نمی‌شود اما جای آن حس می‌شود: آن خلاً معنوی، آن زخم بی‌صدایی که وقتی به بی‌عدالتی برمی‌خوریم، در وجودمان تیر می‌کشد. حس ناکجایی، حس اینکه یک چیزی در عمق این جامعه کم است؛ جامعه‌ای که نظامش بر عدالت بنا شده اما زان عدالت در آن، دیگر زبان گفت‌وگوی روزمره نیست. نه از آن رو که مردمانش با عدالت بیگانه‌اند، بلکه شاید چون عدالت، زبان گفتن خود را گم کرده است. نهج‌البلاغه، این میراث حکمرانی و معنویت، اگر چه در کتابخانه‌ها و در نشست‌های نخبگانی حاضر است اما در کوچه‌های تصمیم‌گیری عمومی و در خاطره زنده جامعه، غایب مانده است. گویی یک شکاف پنهان بین آنچه باید گفت‌مان اصلی این جامعه باشد و آنچه واقعاً در رسانه‌ها و ذهن‌ها می‌چرخد، ایجاد شده است.

■ **صحنه دوم: تقلیل به تذکره**

شاید بخشی از این فراموشی، از دل تقلیل آمده است. ما نهج‌البلاغه را به جای آنکه زبان زندگی سیاسی و اجتماعی بسازیم، به تذکره اولیاو فو کاسته‌ایم؛ کلامی برای تقدیس، نه برای تجربه؛ خطبه‌هایی برای مجالس رسمی، نه برای گره‌های روزمره. اگر امام علی علیه‌السلام را تنها در سیمای مظلومیت تاریخی‌شان ببینیم، نه در قامت راهبر زندگی پیچیده امروز، آنگاه طبیعی است که مخاطب امروز، ایشان را تحسین کند اما با ایشان زندگی نکند. اما اگر نگاه را عوض کنیم، اگر حضرت را به عنوان «مرجع حکمت سیاسی برای جامعه‌ای متکثر، گرفتار سردرگمی و اضطراب اخلاقی» ببخوانیم، آنگاه همه چیز فرق می‌کند. آنگاه کلمات ایشان از جایگاه نمادین به تجربه روزمره حرکت می‌کنند و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که رسانه باید وارد شود.

■ **صحنه سوم: روایت، نه بازنشر**

در فضای کنونی، بزرگ‌ترین خطا در مواجهه با متون بزرگ، بازنشر مکانیکی آنهاست. بازنشر بی‌زمینه، منجر به بی‌اثر شدن معنا می‌شود. چنانکه جمله ژرف «فَإِنْ فِي الْغَدَلِ سَعَةً» اگر به عنوان بنر در یک همایش نقش ببندد، شاید تحسین‌برانگیز باشد اما اگر در دل تجربه یک شهروند از عدالت در آموزش یا درمان روایت شود، آنگاه می‌تواند زندگی را تغییر دهد. در عصر سیال تصویر و سرعت تجربه، نهج‌البلاغه نیازمند ترجمه زبانی نیست، نیازمند ترجمه روایی است. نیازمند آن است مفاهیمش از درون زیست روزمره شنیده شود؛ در قالب روایت‌هایی واقعی، عینی، گاه کوچک و ظاهراً پیش‌یا افتاده اما حامل یک معنا: عدالت، شجاعت، تقوای اجتماعی و مسؤولیت.

■ **صحنه چهارم: نقطه ورود در ارماتیک**

هر مفهومی، برای ورود به ذهن جمعی، به یک نقطه اتکا نیاز دارد. درباره نهج‌البلاغه، این نقطه می‌تواند روایت‌هایی باشد که «فرد را در وضعیت تصمیم» قرار می‌دهد؛ لحظه‌هایی که فرد باید بین منفعت شخصی و حق عمومی یکی را انتخاب کند. این گسست درونی، همانجاست که کلام علی علیه‌السلام می‌تواند به یک عامل محرک اخلاقی بدل شود، نه صرفاً یک توصیه معنوی. وقتی کسی در موقعیت دوگانه فساد/ قانون قرار می‌گیرد، وقتی مادر یک دانش‌آموز با نابرابری آموزشی روبرو می‌شود، وقتی کارمند جوانی می‌بیند چگونه

تحریرشده از عدالت در جمهوری اسلامی ارائه کنند؛ تا چنین القا کند که «عدالت‌علوی» در عصر حاضر محقق نشده و حتی در مقایسه با آن دوران، عدالت امروز در وضعیت نازل‌تری قرار دارد.

فضانقلاب معمولاً به مقاطع خاصی از سیره امیرالمومنین(ع) استناد می‌کنند؛ مانند بخش‌هایی که حضرت علی(ع) در خطبه ۳ نهج‌البلاغه با شکوه و گلاویه از وضعیت نابسامان جامعه پس از رحلت پیامبر(ص) سخن می‌گویند، یا هنگامی که در خطبه‌های ۲۱۶ و ۲۱۵ بشدت از همراهی نکردن مردم در مسیر عدالت گلاویه می‌کنند یا به مباحثی همچون قطع دست دزدان یا بر خورد با ناکشین، قاسطین و مارقین اشاره می‌کنند. ضدانقلاب با انتخاب گزینشی و تقطیع‌شده این مضامین، اینگونه القا می‌کنند که عدالت‌علوی یعنی تصمیمات سخت و تلخ در لحظه، بدون درک شرایط و افتخارات زمانه و تلاش می‌کنند جمهوری اسلامی را با همان معیارهای ظاهری مقایسه کنند، بدون در نظر گرفتن منظومه کامل تدبیر و حکمت علوی که سراسر نهج‌البلاغه را پوشانده است. در مقابل، نهج‌البلاغه با فهم دقیق این منظومه، بخوبی در یافته است عدالت علوی هرگز مفهومی تک‌بعدی، مطلق و جدا

جبهه انقلاب، با نگاهی منظوم‌ای به نهج‌البلاغه، این اثر گرانقدر را به عنوان نقشه راهی برای حکمرانی، مدیریت و امت‌سازی در نظر می‌گیرد. در این نگاه، نهج‌البلاغه مجموعه‌ای از سخنان پراکنده و بدون ارتباط نیست، بلکه ترکیبی دقیق و حکیمانه از آموزه‌های الهی، عقلانیت راهبردی و واقع‌نگری عمیق است که به‌روشنی مسیر مواجهه با چالش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را برای جامعه اسلامی ترسیم می‌کند.

در نقطه مقابل، جبهه ضدانقلاب با رویکردی سطحی و گزینشی، تلاش دارد از بخش‌هایی از نهج‌البلاغه که به بیان مشکلات، چالش‌ها و تنش‌های دوران خلافت

یکی از مهم‌ترین اقدامات در حوزه شناخت نهج‌البلاغه، کشف ظرفیت گفت‌مان‌سازی آن از طریق فهم اصول بنیادین است. نهج‌البلاغه، به عنوان منشور اسلامی – انسانی و میراث‌فکری امام علی(ع)، اصل‌الگوئی گفت‌مانی را تأیید می‌کند و با تأکید بر اصول عدالت، استکبارستیزی، وحدت و اخلاق، نقشی محوری در شکل‌دهی به گفت‌مان انقلاب اسلامی ایفا کرده است. از همین روام خمینی(ره)، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، نهج‌البلاغه را «بین‌نامه انقلاب» توصیف و آن را به عنوان الگویی برای ساخت حکومت اسلامی معرفی کردند. همچنین رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظ‌الله نهج‌البلاغه را نقشه راهی برای ساخت تمدن نوین اسلامی دانسته و بر لزوم بازخوانی و ترویج آن تأکید کرده‌اند.

■ **گفت‌مان عدالت‌محوری انقلاب**
اصل عدالت به عنوان ستون اصلی گفت‌مان انقلاب اسلامی، در نهج‌البلاغه به صورت عملیاتی و جامع تبیین شده است. امام علی(ع) در خطبه‌ها و نامه‌های‌شان، عدالت را نه تنها به عنوان آرمانی انتزاعی، بلکه به عنوان الگویی عملی برای حکومت

امیرالمومنین(ع) می‌پردازد، تصویری مخدوش و تحریف‌شده از عدالت در جمهوری اسلامی ارائه کنند؛ تا چنین القا کند که «عدالت‌علوی» در عصر حاضر محقق نشده و حتی در مقایسه با آن دوران، عدالت امروز در وضعیت نازل‌تری قرار دارد.

فضانقلاب معمولاً به مقاطع خاصی از سیره امیرالمومنین(ع) استناد می‌کنند؛ مانند بخش‌هایی که حضرت علی(ع) در خطبه ۳ نهج‌البلاغه با شکوه و گلاویه از وضعیت نابسامان جامعه پس از رحلت پیامبر(ص) سخن می‌گویند، یا هنگامی که در خطبه‌های ۲۱۶ و ۲۱۵ بشدت از همراهی نکردن مردم در مسیر عدالت گلاویه می‌کنند یا به مباحثی همچون قطع دست دزدان یا بر خورد با ناکشین، قاسطین و مارقین اشاره می‌کنند. ضدانقلاب با انتخاب گزینشی و تقطیع‌شده این مضامین، اینگونه القا می‌کنند که عدالت‌علوی یعنی تصمیمات سخت و تلخ در لحظه، بدون درک شرایط و افتخارات زمانه و تلاش می‌کنند جمهوری اسلامی را با همان معیارهای ظاهری مقایسه کنند، بدون در نظر گرفتن منظومه کامل تدبیر و حکمت علوی که سراسر نهج‌البلاغه را پوشانده است. در مقابل، نهج‌البلاغه با فهم دقیق این منظومه، بخوبی در یافته است عدالت علوی هرگز مفهومی تک‌بعدی، مطلق و جدا

بهره‌برداری از نهج البلاغه

از اقتضات سیاسی، اجتماعی و امنیتی نبوده است. همان‌طور که امیرالمومنین(ع) در خطبه ۵۰ تصریح می‌فرمایند: «فَإِنْ الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ لَا يُفَارِقَانِ بِأَقْدَارِ الرَّجَالِ وَإِنَّمَا يُفَرِّقُ الرَّجَالُ بِاتِّتَاعِ الْحَقِّ»؛ حق و باطل با اشخاص سنجیده نمی‌شوند، بلکه اشخاص با پیروی از حق شناخته می‌شوند. این بیان، حکیمانه دقیقاً

همان مبنایی است که جبهه انقلاب برای پیشبرد مقاصد خود در نظام جمهوری اسلامی انتخاب کرده است؛ یعنی شناخت و تطبیق اصول، نه اسیر شدن در ظواهر و مصادیق مقطعی. نگاه منظوم‌ای به نهج‌البلاغه در جبهه انقلاب، عدالت را در ارتباط با عقلانیت، مصلحت و رشد جامعه معنا می‌کند؛ نه در قالب اجرای صرف احکام یا تصمیمات بدون درک بستر تاریخی و اجتماعی. این در مقیته امیرالمومنین(ع) تصمیم به اجرای حد یا عزل فرمانده‌ای می‌گیرند، این رفتار را نمی‌توان جدا از حکمت کلان ایشان در مسیر تثبیت حاکمیت حق تحلیل کرد.

همین نگاه در فرآیند مدیریت جمهوری اسلامی نیز مشهود است. عدالت، به مثابه هدف نهایی و راهبردی، به شکل مستمر و مرحله‌بندی‌شده در سطوح مختلف حکمرانی دنبال می‌شود و همانگونه که امیرالمومنین(ع) در مواجهه با نفاق، جهل و فقر جامعه، برای اجرای عدالت «آمدگی زمینه» را شرط تحقق کامل آن می‌دانستند،

نهج البلاغه و گفت‌مان‌سازی انقلاب

■ **گفت‌مان وحدت‌محور انقلاب**

گفت‌مان انقلاب اسلامی، وحدت امت اسلامی را به عنوان یکی از اهداف اصلی خود مطرح می‌کند و نهج‌البلاغه نیز به‌طور مستمر بر اهمیت وحدت و اتحاد تأکید کرده است. در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه (خطبه ۱۹۱)، امام علی(ع) می‌فرمایند: «الْبَشَرُ صَفَانِ: أَمَّا لُحْ لُك فِی الدِّینِ، أَوْ نَظِیرُ لُك فِی الْخَلْقِ؛ مردم ۲ دسته‌اند: برادر تو در دینند، یا هم‌تای تو در آفرینش». این سخن، پایه‌ای برای گفت‌مان وحدت‌محور انقلاب اسلامی است و نهج‌البلاغه، با تأکید بر این اصل، به عنوان الگویی برای معیارهای با تفرقه‌گرایی و برادر‌کشی عمل کرده و گفت‌مان وحدت را در قالبی علمی و عملی تقویت کرده است. امروز جریان جهانی حمایت از فلسطین، ناشی از روح انقلاب اسلامی است که پایه‌های فکری و دینی خود را از نهج‌البلاغه گرفته است.

جایگاه نهج البلاغه در ساخت دولت اسلامی

ازبایی سیاست‌های کلی نظام در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و… است. باید اسناد بالادستی نظام و برنامه‌های بلندمدت کشور در عرصه‌های داخلی و خارجی انعکاسی از نهج‌البلاغه باشد تا تداوم انقلاب اسلامی تضمین شود.

در سطح راهبردی نیز امیرمومنان و خرمند سیاستمداران، مبتنی بر سیاست‌های کلی، اهداف و برنامه‌های متقنی را ارائه کرده‌اند که سعادت دنیا و آخرت جامعه را تضمین کرده است. بر این اساس، قوای سه‌گانه و نهادهای تصمیم‌گیر نظام باید مبتنی بر جهان‌بینی و مدل حکومت علوی، نظام مسائل خود را ساماندهی و راهبردهای عملی برای رشد جامعه ترسیم کنند. نهج‌البلاغه در سطح تاکتیکی و روش‌های تصمیم‌گیری و اقدام نیز برای حکام‌الگوه‌ای جهانی را ارائه می‌کند.

در موضوع انقلاب فرهنگی، به عنوان یک نمونه از برنامه‌های اساسی حکومت، نهج‌البلاغه جایگاه اساسی دارد و ضامن اصالت بعد فرهنگی و انقلابی بودن آن است. مقام معظم رهبری با درایت همیشگی در موضوع انقلاب فرهنگی، همگان را به نهج‌البلاغه فراخوانده و دوری از نهج‌البلاغه در تدوین سند فرهنگی کشور را بدعت فرهنگی دانسته و می‌فرمایند: «بقینا[انقلاب فرهنگی] باید به منابع فکری و آن منابعی که مکتب را برای ما تشریح می‌کنند متکی باشد. ما نمی‌توانیم امروز یک انقلاب فرهنگی به وجود بیاوریم، در حالی که منابع اسلامی اصیل و متون دست‌اول اسلامی را مطرح نکنیم. آن که می‌خواهد انقلاب فرهنگی کند اما با قرآن یا با حدیث کاری ندارد، در حقیقت انقلاب فرهنگی نیست و نظام در یک بدعت فرهنگی باشد».

با تکیه بر جایگاه نهج‌البلاغه در اسلامی شدن دولت از نگاه مقام معظم رهبری،

دوشنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۴
وطن‌امروز | شماره ۴۲۹۷

اندیشه

مفهومی است که نسل‌های مختلف در هر زمان و مکانی به آن نیاز دارند، زیرا عدالت و احترام به کرامت انسان، مساله‌ای تاریخ‌مند و مختص یک نسل نیست

اگر اینگونه مضامین در متن زندگی اجتماعی توسط گروه‌های مرجع، رسانه‌ها، معلمان، دانشگاهیان و خانواده‌ها به صورت مستمر مطرح شود، جامعه به صورت طبیعی به این درک می‌رسد که کلمات امیرالمومنین(ع) نه تنها «قابل گفت‌وگو» بلکه «ضروری برای گفت‌وگو» است، چرا که پاسخی به نیازهای مشترک همه اقشار جامعه ارائه می‌دهد.

افزون بر این، امیرالمومنین(ع) در مواجهه با چالش‌های سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی، همواره نوعی از عقلانیت عملی را به کار می‌گرفتند که خود الگویی برای گفت‌وگوی میان‌نسلی است. حضرت در خطبه ۱۷۵ می‌فرمایند: «لَا وَ إِنِّ الدَّهْرُ قَدْ دَارَ دَوْرَتَهُ، وَ إِنِّ الْحَقَّ قَدْ عَادَ إِلَیْ نَصَابِهِ، وَلَا وَ إِنِّکُمْ مَحْتَاوِنَ إِلَیْ عَقْلِ وَ صَبْرِ»؛ آگاه باشید، روزگار چرخید و حق به جایگاه خود بازگشت. آگاه باشید، شما به عقل و صبر نیازمندید.»

ایین کلام، در ذات خود، دعوت به مواجهه منطقی و صبورانه با مسائل اجتماعی است؛ ویژگی‌هایی که در هر جامعه و هر نسلی برای گفت‌وگو و همفکری لازم است.

اگر نسل‌های جدید دریابند دغدغه‌های‌شان –از عدالت اجتماعی گرفته تا اخلاق فردی، از دغدغه سیاست تا بحران‌های فرهنگی و اقتصادی – در کلمات امیرالمومنین(ع) پاسخ دارد، آنگاه فاصله میان نسل‌ها به محوریّت نهج‌البلاغه کاهش می‌یابد و این کتاب به کانونی طبیعی برای تبادل اندیشه تبدیل خواهد شد.

نکته اساسی در این مسیر آن است که نهج‌البلاغه، نه در قالب نصایح کلیشه‌ای، بلکه از طریق پیوند با مسائل ملموس زندگی روزمره معرفی شود. وقتی نوجوان امروز ببیند امیرالمومنین(ع) از صداقت، شجاعت، عدالت‌خواهی، نظم و تدبیر سخن گفته و این صفات، معیار سنجش رفتارها در جامعه کنونی است، دیگر نهج‌البلاغه را متنی کهنه و صرفاً تاریخی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را به عنوان معیار زندگی شخصی و اجتماعی‌اش می‌پذیرد.

به بیان دیگر، راهکار اصلی تبدیل نهج‌البلاغه به کانون گفت‌وگوی میان‌نسلی، اثبات پیوسته کارآمدی آن در زندگی اجتماعی است. وقتی این کارآمدی در حل مسائل عینی و در هدایت عقلانی جامعه از بحران‌ها به ثبات، توسط نسل‌های مختلف مشاهده شود، این کتاب از حالت یک «آر مطالعه‌شده» به یک «متن زیسته» تبدیل می‌شود و در این حالت است که گفت‌وگوی میان نسل‌ها به‌طور طبیعی و مداوم حول محور آن شکل می‌گیرد.

در مدیریت امروز نیز این عقلانیت راهبردی به وضوح جریان دارد.

از همین‌رو است که ضدانقلاب همواره در مواجهه با نهج‌البلاغه، صرفاً به بخشی از خطبه‌ها که گلاویه‌ها یا انتقادهای حضرت در دوران حاکمیت‌شان را بیان می‌کند، از جنگ می‌زنند و هرگز به خطبه‌هایی چون خطبه ۹۳ که حضرت درباره وظایف «والی» در ایجاد قسط و عدل، رشد عقلانی جامعه و برقراری توازن اجتماعی سخن می‌گویند، اشاره نمی‌کنند، چرا که در این خطبه، عدالت نه به عنوان یک ظرفیت مطلق، بلکه به عنوان حاصل مدیریت حکیمانه و تدریجی تصویر شده است. بنابراین تجربه انقلاب اسلامی نشان داده بهره‌برداری جبهه انقلاب از نهج‌البلاغه، نگاهی حکیمانه، منظوم‌ای و راهبردی است که بر اساس اولویت‌ها و اقتضات زمانه، اصول را پیش می‌برد؛ در حالی که بهره‌برداری ضدانقلاب، تقطیع‌شده، سطحی و آمیخته با اغراض سیاسی و تحریف است. این تفاوت رویکرد، نه تنها در برداشت از کلمات و عبارات، بلکه در نوع نگاه به مفهوم عدالت، مردم‌سالاری، امت‌سازی و حکمرانی نیز به‌روشنی قابل مشاهده است. جبهه انقلاب، با تکیه بر همین فهم دقیق، به جای نامید کردن جامعه از تحقق عدالت، مسیر رشد آن را تشریح و تبیین می‌کند؛ درست همان‌گونه که امیرالمومنین(ع) در طول دوران خلافت، با حکمت و صبر، جامعه‌ای پر از ناهنجاری را در مسیر رشد و قوام قرار دادند.

■ **گفت‌مان اخلاقی‌محور انقلاب**

گفت‌مان انقلاب اسلامی بر خلاف گفت‌مان غرب بر ارزش‌های اخلاقی و دینی استوار است. این انقلاب با نفی ایحادگری و بی‌بند و باری به خطری بزرگ برای گفت‌مان‌های رقیب و انحرافی تبدیل شده است. نهج‌البلاغه با تأکید فراوان بر اخلاق و تقوا، الگویی برای تقویت بنیان‌های معنوی جامعه ارائه می‌دهد. این موضوع، در شکل‌گیری گفت‌مان اخلاقی‌محور انقلاب اسلامی نقش کلیدی داشته و نقطه‌قوت آن به حساب می‌آید. امروز که غرب با تشدید بحران معنویت و سقوط عیار اخلاقی روبرو است، انقلاب اسلامی می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت ارزشی و قدسی نهج‌البلاغه، بشریت تشنه به معنویت را به خود جذب کند و از همین‌رو، بازگشت به نهج‌البلاغه برای تقویت انقلاب اسلامی به منظور مقابله با فرهنگ منحط غرب ضروری است. نقش نهج‌البلاغه در گفت‌مان‌سازی انقلاب اسلامی مبرهن است اما الزاماتی دارد؛ اول اینکه نهج‌البلاغه باید با رویکردی انقلابی و در قالبی نوین و قابل درک برای نسل جوان بازخوانی و باز تعریف شود، تاایر مراکز ترویج علم و اندیشه، به منظور استخراج اصول و مبانی، مؤلفه‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی، مطالعه علمی نهج‌البلاغه را در دستور قرار بدهند؛ زیرا نهج‌البلاغه، با تأکید بر اصول اسلامی و انسانی، ابزاری قدرتمند برای شکل‌گیری انقلاب اسلامی و مقابله با گفت‌مان‌های انحرافی رایج در جهان معاصر است.

نهج‌البلاغه رساله‌ای علمی و عملی برای کارگزاران حکومت اسلامی است. از نگاه مقام معظم رهبری، نهج‌البلاغه کتاب تدوین شده انقلاب اسلامی و آیین‌نامه این انقلاب به حساب می‌آید. به باور ایشان، در همه بخش‌هایی که برای یک انسان کامل و یک جامعه انقلابی ضروری است، نهج‌البلاغه بهترین و واقعی‌ترین

مطالب را در بلیع‌ترین، رساترین و پرمغزترین بیان ارائه کرده است.

با توجه به مراحل پنجگانه‌ای که مقام معظم رهبری برای انقلاب اسلامی ترسیم کرده‌اند، نهج‌البلاغه می‌تواند راهنمای خوبی برای حرکت انقلاب اسلامی باشد. بویژه در مرحله کنونی (ساخت دولت اسلامی)، می‌توان نهج‌البلاغه را به عنوان آیین‌نامه انقلاب مورد خوانش و مطالعه قرار داد.

ساخت دولت اسلامی با همه ظرافت‌ها و سختی‌ها نیازمند مراجعه به نهج‌البلاغه و الگوبرداری از حکومت علوی است، چرا که تداوم حرکت انقلاب اسلامی و حفظ اصالت آن در گرو مراجعه به نهج‌البلاغه است. نهج‌البلاغه بیانگر رفتار صحیح حکومت در تمام عرصه‌های جنگ، صلح، فتنه و آشوب داخلی، سیاست خارجی، امور عبادی و اخلاقی است. مقام معظم رهبری برآموزن جایگاه نهج‌البلاغه در تداوم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «اگر ما بخواهیم امروز انقلاب اسلامی را ادامه بدهیم، یعنی آنچه به معنای واقعی کلمه انقلاب اسلامی است، باید اسلام را همه‌جانبه مراعات کنیم و نمودارش نهج‌البلاغه است. باید برگردیم به نهج‌البلاغه و بازبایی کنیم. نهج‌البلاغه سنگ سیاست، دیپلماسی، ارتباطات خارجی، سیاست خارجی، اخلاق، عبادت و زهد را در بر دارد و همه چیز در نهج‌البلاغه موجود است. این نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه رساله‌ای علمی و عملی برای کارگزاران حکومت اسلامی است. از نگاه مقام معظم رهبری، نهج‌البلاغه کتاب تدوین شده انقلاب اسلامی و آیین‌نامه این انقلاب به حساب می‌آید. به باور ایشان، در همه بخش‌هایی که برای یک انسان کامل و یک جامعه انقلابی ضروری است، نهج‌البلاغه بهترین و واقعی‌ترین

مطالب را در بلیع‌ترین، رساترین و پرمغزترین بیان ارائه کرده است. با توجه به مراحل پنجگانه‌ای که مقام معظم رهبری برای انقلاب اسلامی ترسیم کرده‌اند، نهج‌البلاغه می‌تواند راهنمای خوبی برای حرکت انقلاب اسلامی باشد. بویژه در مرحله کنونی (ساخت دولت اسلامی)، می‌توان نهج‌البلاغه را به عنوان آیین‌نامه انقلاب مورد خوانش و مطالعه قرار داد.

ساخت دولت اسلامی با همه ظرافت‌ها و سختی‌ها نیازمند مراجعه به نهج‌البلاغه و الگوبرداری از حکومت علوی است، چرا که تداوم حرکت انقلاب اسلامی و حفظ اصالت آن در گرو مراجعه به نهج‌البلاغه است. نهج‌البلاغه بیانگر رفتار صحیح حکومت در تمام عرصه‌های جنگ، صلح، فتنه و آشوب داخلی، سیاست خارجی، امور عبادی و اخلاقی است. مقام معظم رهبری برآموزن جایگاه نهج‌البلاغه در تداوم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «اگر ما بخواهیم امروز انقلاب اسلامی را ادامه بدهیم، یعنی آنچه به معنای واقعی کلمه انقلاب اسلامی است، باید اسلام را همه‌جانبه مراعات کنیم و نمودارش نهج‌البلاغه است. باید برگردیم به نهج‌البلاغه و بازبایی کنیم. نهج‌البلاغه سنگ سیاست، دیپلماسی، ارتباطات خارجی، سیاست خارجی، اخلاق، عبادت و زهد را در بر دارد و همه چیز در نهج‌البلاغه موجود است. این نهج‌البلاغه